

بسم الله الرحمن الرحيم

آشنائی با زندگانی حضرت ام البنین سلام الله علیها

برگزیده از کتاب

چهره ی درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام

مؤلف:

razva . ir

مرحوم حجت الاسلام و المسلمین ربانی خلخالی

شناسنامه‌ی کتاب:

نام: آشنائی با زندگانی حضرت ام البنین سلام الله علیها

برگرفته از کتاب: چهره‌ی درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام

مؤلف: مرحوم استاد ربانی خلخالی

نشر: نشر الکترونیکی سایت رضوا

تاریخ: بهار ۱۳۹۱

بهاء: صلوات برای فرج حضرت حجت علیه السلام



ازدواج امیر المؤمنین علی علیه السلام با ام البنین سلام الله علیها

پس از آنکه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به سوگ پاره تن و ریحانه رسول خدا محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله یعنی سرور زنان عالمیان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیه شهیده راه ولایت و امامت نشست ، برادرش عقیل بن ابی طالب علیه السلام را که آشنا به انساب عرب بود، فرا خواند و از او خواست برایش همسری از تبار دلاوران برگزیند تا پسر دلیری برای مولا به ارمغان آورد که سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام را در کربلا یاری کند.

عقیل ، ام البنین کلایه علیه السلام را برای حضرت علی علیه السلام برگزید که قبیله و خاندانش ، بنی کلاب ، در شجاعت بی مانند بودند. بنی کلاب از حیث شجاعت و دلاوری در میان عرب زبانزد بودند، ولید درباره آنان چنین سروده است ما بهترین زادگان عامر بن صعصعه هستم و کسی بر این ادعا خورده نمی گرفت . الو براء، همبازی نیزه ها (ملاعب الاءسنه)، که در عرب در شجاعت مانند او را ندیده بود، از همین خاندان است .

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام این انتخاب از پسندید و عقیل را به خواستگاری نزد پدر ام البنین سلام الله علیه فرستاد. پدر، خشنود از این وصلت مبارک ، نزد دختر خود شتافت و او نیز با سر بلندی و افتخار پاسخ مثبت داد و پیوندی همیشگی بین وی و مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام برقرار شد. امام علیه السلام در همسر عقلی سترگ ، ایمانی استوار، آدابی والا و صفاتی نیکو مشاهده کرد و او را گرامی می داشت و از صمیم قلب در حفظ حرمت او کوشید.

ام البنین ، و دو سبط پیامبر صلی الله علیه و آله

ام البنین بر آن بود که جای خالی مادر آنها را در زندگی دو سبط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و دو سرور جوانان بهشت ، امام حسن و امام حسین علیه السلام ، پر کند؛ مادری که در اوج شکوفایی پژمرده شد و آتش به جان فرزندان خردسال خود زد.

فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله در وجود این بانوی پارسا، مادر خود را می دیدند، و رنج فقدان مادر را کمتر احساس می کردند. ام البنین سلام الله علیه ، فرزندان دخت گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بر فرزندان خود که نمونه های والای کمال بودند مقدم می داشت و بخش عمده محبت و علاقه خود را متوجه آنان می کرد.

تاریخ جز این بانوی پاک کسی را به یاد ندارد که به اصطلاح فرزندان هووی خود را بر فرزندان خویش مقدم بدارد. لیکن ام البنین سلام الله علیه توجه به فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را فریضه ای دینی می شمرد، زیرا خداوند متعال در کتاب خود همگان را به محبت آنان دستور داده ، و آنان امانت و ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند . ام البنین با درک عظمت آنان به خدمتشان قیام کرد و در این راه از بذل آنچه در توان داشت دریغ نورزید.

گویند همان روز که پای در خانه مولا علیه السلام گذاشت ، حسنین علیه السلام هر دو مریض بوده و در بستر افتاده بودند. اما عروس تازه ابو طالب علیه السلام به محض آنکه وارد خانه شد خود را به بالین آن دو عزیز عالم وجود رسانید و همچون مادری مهربان به دلجویی و پرستاری آنان پرداخت . چنانکه گفته می شود خود نیز پس از چندی به مولا پیشنهاد داد که به جای فاطمه ، که اسم قبلی واصلی وی بوده ، او را ام البنین صدا زند، تا حسنین علیه السلام از ذکر نام اصلی او توسط مولا علیه السلام به یاد مادر خویش ، فاطمه زهرا سلام الله علیه ، نیفتاده و در نتیجه خاطرات تلخ گذشته در ذهنشان تداعی نگردد و رنج بی مادری آنها را آزار ندهد!

اهل بیت علیه السلام ، و ام البنین سلام الله علیها

محبت بی شائبه ام البنین سلام الله علیه در حق فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و فداکاریهای فرزندان او در راه سید الشهداء علیه السلام ، در تاریخ بی پاسخ نماند. اهل بیت عصمت و طهارت در احترام و بزرگداشت آنان کوشیدند و از قدردانی نسبت به آنان چیزی فرو گذار نکردند.

شهید که از فقهای قله پوی شیعه است ، می گوید: ام البنین سلام الله علیه از زنان با فضیلت و عارف به حق اهل بیت علیه السلام بود. وی محبتی خالصانه به آنان داشت و خود را وقف دوستی آنان کرده بود. آنان نیز برای او جایگاهی والا و موقعیتی ارزنده قائل بودند. زینب کبری سلام الله علیه پس از رسیدن به مدینه به محضرش شتافت و شهادت چهار فرزندش را تسلیت گفت . چنانکه در اعیاد نیز، برای ادای احترام ، به محضرش مشرف می شد.

رفتن نواده رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ، شریک نهضت حسینی و قلب طپنده قیام امام حسین علیه السلام یعنی زینب کبری علیه السلام ، نزد ام البنین سلام الله علیه و تسلیت گفتن شهادت فرزندان برومندش ، نشان دهنده منزلت والای ام البنین سلام الله علیه نزد اهل بیت علیه السلام است .

ام البنین سلام الله علیها واسطه فیض الهی

این بانوی بزرگوار نزد مسلمانان جایگاهی ویژه دارد، و بسیاری از آنان معتقدند او را نزد خداوند منزلتی والاست و اگر دردمندی او را به درگاه حضرت باری تعالی شفیع و واسطه قرار دهد، غم و اندوهش برطرف خواهد شد. لذا به هنگام سختیها و درماندگیها، این مادر فداکار را شفیع خود قرار می دهند. البته بسیار هم طبیعی است که ام البنین سلام الله علیه نزد پروردگار مقرب باشد تا زیرا وی فرزندان پاره های جگر خود را خالصانه در راه خدا و استواری دین حق تقدیم داشته است .

سلسله نسب ام البنین سلام الله علیها

وی فاطمه دختر حزام بن خالد بن ربیعہ بن وحید بن کعب بن عامر بن کلاب بن ربیعہ بن عامر بن صعصعة بن معاویة بن بکر بن هوازن است .

مادر او شمامه از خانواده سهل بن عامر بن مالک بن جعفر بن کلاب می باشد و جد هایش عبارتند از:

جده اول : عمره دخت طفیل بن مالک احزام بن جعفر کلاب .

جده دوم : کبته دخت عروة الرحال فرزند جعفر بن کلاب .

جده سوم : ام خشف دخت ابی معاویه فارس هزار بن عبادة بن عقیل بن کلاب .

جده چهارم : فاطمه دخت جعفر بن کلاب .

جده پنجم : عاتکه دخت عبدالشمس بن عبد مناف بن قصی ، جده حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که در عمدة الطالب نام او را فاطمه دانسته است .

جده ششم : آمنه دخت وهب بن عمیر بن نصر بن قعین بن حرث بن ثعلبه بن ذودان بن اسد بن خزیمه .

جده هفتم : دخت جحدر بن ضبیعه اغر بن قیس بن ثعلبیه بن عکایه بن صعّب بن علی بن بکر بن وائل بن ربیعہ بن نزار، جد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله .

جده هشتم : دخت ملک بن قیس بن ثعلبه .

جده نهم : دخت الرءسین : خشین بن ابی عصم بن سمح بن فزاره (در قاموس اللغة خشین بن لای ، و در تاج العروس لای بن عصیم آمده است) .

جده دهم : دخت عمر بن صرمة بن عوف بن سعد بن ذبیان بن بغیض بن ریث بن غطفان .

اینان جده های ام البنین سلام الله علیه ، مادر ابوالفضل العباس علیه السلام ، هستند که ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین از ایشان یاد کرده است . تاریخ گواهی می دهد که پدران و داییهای ام البنین سلام الله علیه در دوران قبل از اسلام جزو دلبران عرب محسوب می شده اند و مورخان آنان را به دلیری و جلادت در هنگام نبرد ستوده اند. افزون بر این ، آنان علاوه بر شجاعت و قهرمانی ، سالار و بزرگ پیشوای قوم خود نیز بوده اند، آنچنان که سلاطین زمان در برابرشان سر تسلیم فرود آورده اند. اینان همانانند که عقیل به امیر المؤمنین علیه السلام گفت : در میان عرب از پدرانش شجاعت و قهرمانتر یافت نشود .

امیر المؤمنین علیه السلام نیز مقصودش از آن پرس و جو آن بود که زنی را به همسری خویش برگزیند که زاده دلاوران عرب باشد، چرا که مسلم است سرشت و خصایص اجداد به فرزندان منتقل می شود، و فرزندان نیز آن ویژگیها را به نسلهای بعدی منتقل می سازند. بر این اساس است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: دایی به منزله یکی از دو زوج است (یعنی دایی نیز چون پدر و مادر، در صفات و اخلاق طفل مؤثر است) پس برای جایگاه نطفه خود همسری شایسته برگزینید.

در اینجا است که می بینیم در وجود شریف ابوالفضل علیه السلام دو گونه شجاعت در هم آمیخته است :

۱. شجاعت هاشمی و علوی که ارجمندتر و والاتر است و از جانب پدر سرور اوصیا به او رسیده ؛

۲. شجاعت عامری که از جانب مادرش ام البنین سلام الله علیه ارث برده است ،

زیرا که در میان تیره مادریش جدی پیراسته چون عامر بن مالک بن جعفر بن کلاب (جد ثمامه مادر ام البنین) بوده است که به سبب قهرمان سالاری و شجاعتش او را ملا الاءسنه یعنی کسی که سر نیزه ها را به بازی می گیرد، می نامیدند. این لقب را نخستین بار حسان در باب او به کار برد، چون دید که یک تنه با شجاعانی که او را احاطه کرده بودند پیکار می کند، و لذا گفت : وی سر نیزه ها را با دستش به بازی گرفته است .

نیز از اوس بن حجر نقل شده که درباره عامر گفته است :

یلاعب اطراف الاءسنه عامر

فراح له حظ الکتائب اءجمع

عامر سر نیزه ها را به بازی می گیرد، پس او در کار آبی و توان نظامی ، به تنهایی یک لشگر را در خود جمع دارد.

عامر بن مالک همان کسی است که برادر زاده اش ، عامر بن طفیل ، با علقمة بن علائه قرار گذاشتند که هر کدام نسبت و حسب افتخار آمیزتری داشت و به نفع او حکم شد، صد شتر از دیگری بستانند. بدین منظور، هر یک ، یکی

از پسران خود را نزد مردی از بنی وحید به گرو گذاشتند (و ضمانت و رهن نیز از آن هنگام دایر گردید). چون ابن طفیل در این مورد از عمویش ، عامر بن مالک ، کمک خواست ، این مرد دلیر نعلین خود را به او داد و گفت : برای تعیین شرافت خود از این نعلین کمک بگیر، زیرا من با آن چهل مربع را به دست آورده ام .

مرباع ، ربع غنائم جنگی ئی بوده است که پس از پیروزی یک قوم بر قوم دیگر در زمان جاهلیت به رئیس قبیله می رسید. این نعلین ، مخصوص رئیس و پیشوای قوم بوده که در ایام نبرد آن را می پوشیده است ، والا مزیتی نداشته که برای تعیین افتخار و مباحات به نسبت به کار رود.

دیگر از اجداد مادری حضرت ابوالفضل علیه السلام ، عامر بن طفیل بن مالک بن کلاب ، برادر عمره : جده اول ام البنین سلام الله علیه می باشد که فوقاً از او یاد شد. او گرامیترین مردم در عصر خود و نام آورترین شجاعان و دلاوران عرب بود. حتی گویند که : هرگاه یکی از اعراب نزد قیصر روم می رفت قیصر به او می گفت : تو با عامر بن طفیل نسبتی داری ؟ اگر وی میان خود و عامر نسبتی بر می شمرد، گرامیش کمی شمرده و صلح و احسان به او می کرد، و الا روی خوش به او نشان نمی داد.

نیز از اجداد مادری ام البنین سلام الله علیه ، عروة الرحال فرزند عتبة بن جعفر بن کلاب ، پدر کبشه : جده دوم این بانو می باشد. عروه با پادشاهان رفت و آمد بسیار داشت و او را نزد آنها پایگاه و منزلتی رفیع بود، و به همین خاطر هم او را رحال (یعنی جهانگرد) نامیده اند.

از دیگر نیاکان ام البنین ، طفیل : فارس قرزل است که پدر عمره (جده اول این بانوی بزرگوار) می باشد. او نیز در شجاعت و قهرمان سالاری زبانزد همگان بوده و با ملاعب الاءسنة ربیعه ، عبیده ، و معاویه (پسران جعفر بن کلاب) برادر بوده است . گویند: یک روز صبح آنان بر نعمان بن منذر (امیر مشهور عرب) وارد شدند و مشاهده کردند که یکی از یاران و همنشینان امیر، موسوم به ربیع بن زیاد عبسی ، با امیر مشغول غذا خوردن است . آنان مطلع شده بودند که ربیع نزد حاکم ایشان سعایت کرده است . لبید، کوچکترین فرزند ربیعه (یکی از برادران یاد شده)، اشعاری

در مدح طائفه و عموهای خویش و ذم ربیع بن زیاد سرود که نعمان و دیگر همنشینانش بر او انکار نورزیدند، و این به لحاظ شرافت و بزرگمنشی غیر قابل انکار آنان بود. حتی پس از این ماجرا، امیر آن شخص سخن چین را از خود راند و ابیاتی در توییح او سرود.

ام البنین سلام الله علیه همسری جز امیرالمؤمنین علی علیه السلام برنگزید.

گروهی از مورخین برآند که امیرالمؤمنین علیه السلام با ام البنین سلام الله علیه ، دختر حزام عامریه ، بعد از شهادت حضرت زهرا سلام الله علیه ازدواج نمود. دسته ای دیگر می گویند که این امر بعد از ازدواج حضرتش با امامه بوده است . اما در هر حال ، مسلم است که این ازدواج بعد از صدیقه کبری سلام الله علیه صورت گرفته است ، زیرا تا فاطمه سلام الله علیه زنده بود خداوند ازدواج با زنان را بر امیرالمؤمنین علیه السلام حرام نموده بود.

ام البنین دارای چهار پسر به نامهای عباس ، عبدالله جعفر ، و عثمان گردید که سرور همه آنان حضرت عباس علیه السلام می باشد. این بانوی بزرگوار، بعد از امیر المؤمنین علی علیه السلام مدتی طولانی زنده بد و با کسی نیز ازدواج نکرد؛ همچنانکه امامه و اسماء بنت عمیس و لیلی نهشیله چنین نمودند و این چهار زن آزاده ، کمال وفاداری را در حق شوی و سرورشان امیر المؤمنین علی علیه السلام انجام دادند. حتی یک بار مغیره بن نوفل و یک بار نیز ابو هیاج بن سفیان از امامه خواستگاری کردند، اما او امتناع ورزید و حدیثی از علی علیه السلام نقل کرد که همسران پیامبر و جانشینش بعد از مرگ ایشان نباید به همسری کسی درآیند، بر پایه این سفارش ، زنان وارسته مزبور، تن به ازدواج با کسی ندادند.

در باب عظمت مقام و علو معرفت حضرت ام البنین سلام الله علیه به مقام و موقعیت اهل بیت علیه السلام همین بس نوشته اند: چون ازدواج امیرالمؤمنان علیه السلام در آمد، امام حسن و امام حسین علیه السلام بیمار بودند، و او بسان مادری دلسوز و پرستاری مهربان به مراقبت و دلنوازی از آنان پرداخت ؛ و چنین امری از همسر سرور اهل

ایمان ، که از انوار معارف حضرتش بهره ها گرفته ، در بوستان علوی تربیت یافته و به آداب و اخلاق مولای متقیان علیه السلام مؤدب متخلق شده ، شگفت نیست .

فرزندان ام البنین سلام الله علیها

اول از همه ، قمر بنی هاشم علیه السلام متولد گردید، و بعد بترتیب : عبدالله و جعفر و عثمان گام به جهان هستی گذاشتند.

فرزندان ام البنین - همگی - در زمین کربلا شهید شدند و نسل ام البنین علیه السلام از طریق عبیدالله بن قمر بنی هاشم بسیار می باشند. چون بشیر به فرمان اما زین العابدین علیه السلام وارد مدینه شد تا مردم را از ماجرای کربلا و بازگشت اسرای آل الله با خبر سازد در راه ام البنین سلام الله علیه او را ملاقات کرد و فرمود: ای بشیر، از امام حسین علیه السلام چه خبر داری ؟ بشیر گفت : ای ام البنین ، خدای تعالی ترا صبر دهد که عباس تو کشته گردید. ام البنین سلام الله علیه فرمود: از حسین سلام الله علیه مرا خبر ده . بدینگونه ، بشیر خبر قتل یک یک فرزندان را به او خبر داد اما ام البنین پیایی از امام حسین علیه السلام خبر می گرفت وی گفت : فرزندان من و آنچه در زیر آسمان است ، فدای حسینم باد! و چون بشیر خبر قتل آن حضرت را به او داد صیحه ای کشید و گفت : ای بشیر، رگ قلبم را پاره کردی ! و صدا به ناله و شیون بلند کرد.

مامقانی گوید: این شدت علاقه ، کاشف از بلندی مرتبه او در ایمان ، و قوت معرفت او به مقام امامت است که شهادت چهار جوان خود را که نظیر ندارند در راه دفاع از امام زمان خویش سهل می شمارد.

به نوشته علامه سماوی در ابصارالعین : ام البنین سلام الله علیه همه روزه به بقیع می رفت و مرثیه می خواند، به نوعی که مروان - با آن قساوت قلب - از ناله و گریه ام البنین سلام الله علیه به گریه می افتاد و اشکهای خود را با دستمال پاک می کرد. نیز هنگامی که زنها او را با عنوان ام البنین خطاب کرده و به وی تسلیت می داده اند این ابیات را سرود:

لا تدعونى و یک ام البنین

تذکرنی بلیوث العرین

کانت بنون لی ادعی بهم

و الیوم اصیحت و لا من بنین

اربعه مثل نسور الربی

قد واصلوا الموت بقطع الوتین

تنازع الخرصان اشلائهم

فکلهم امسوا صریعا طعین

یا لیت شعری اکما اخبروا

بان عباسا مقطوع الیدین

یعنی ای زنان مدینه ، دیگر ام البنین نخوانید و مادر شیران شکاری ندانید، مرا فرزندانى بود که به سبب آنها ام البنینم می گفتند، ولی اکنون دیگر برای من فرزندی نمانده همه را از دست داده ام . آری ، من چهار باز شکاری داشتم که آنها را هدف تیر قرار دادند و رگ گردن آنها را قطع نمودند و دشمنان با نیزه های خود ابدان طیبیه آنها را از هم متلاشی کردند و در حالی که روز را به پایان بردند که همه آنها با جسد چاک چاک بر روی زمین افتاده بودند. ای کاش می دانستم آیا این خبر درست است که دستهای فرزندم قمر بنی هاشم علیه السلام را از تن جدا کردند؟!

مخوان جانا دگر ام البنینم

که من با محنت دنیا قرینم

مرا ام البنین گفتند، چون من

پسرها داشتم ز آن شاه دینم

جوانان هر یکی چون ماه تابان

بدندی از یسار و از یمینم

ولی امروز بی بال و پر ستم

نه فرزندان، نه سلطان مبینم

مرا ام البنین هر کس که خوائد

کنم یاد از بنین نازنینم

به خاطر آورم آن مه جیبیان

زنم سیلی به رخسار و جبینم

به نام عبدالله و عثمان و جعفر

دگر عباس آن در ثمینم

یا من راءى العباس کر

على جماهير النقد

و وراه من ابناء حيدر

كل ليث ذى لبد



نبئت ان ابني اصيب

بر اءسه مقطوع يد

و يلي على شبلى و مال

بر اءسه ضرب العمد

لو كان سيفك فى

يدىك لما دنى منك اءحد

حاصل مضمون این ابیات جانسوز آنکه : هان ای کسی که فرزند عزیزم ، عباس را دیده ای که با دشمن در قتال است و آن فرزند حیدر کرار، پدر وار، حمله می کند و فرزندان دیگر علی مرتضی ، که هر یک نظیر شیر شکاری هستند، در پیرامون وی رزم می کنند، آه که من خیر داده اند که بر سر فرزندم عباس عمود آهن زدند در حالیکه دست در بدن نداشته است . ای وای بر من ! چه بر سرم آمد و چه مصیبتی بر فرزندانم رسید؟! اگر فرزندم عباس دست در تن داشت ، کدام کس را جرات بود که به وی نزدیک شود.

فضل بن محمد بن حسن بن عبدالله بن عباس بن امیر المؤمنین علیه السلام نیز که از تبار قمر بنی هاشم است ، مرثیه ذیل را در سوگ جد خود سروده است :

انى لاذكر للعباس موقفه

بكربلاء و هام القوم يختطف

يحمى الحسين و يحميه على ظما

و لا يولى و لا يثنى فيختلف

و لا اءرى مشهدا يوما كمشده

مع الحسين عليه الفضل و الشرف

اكرم به مشهد اءبانت فضلته

و ما اءضاع له اءفعاله خلف

و چه زیباست سروده است شاعر بزرگ اهل بیت علیه السلام مرحوم سید جعفر حلّی ره در مدح حضرت ابوالفضل

العباس علیه السلام :

و قع العذاب على جیوش امیه

من باسل هو فی الوقایع معلم

ما راعهم الا تقحم ضیغم

غیر ان یعجم لفظه و یدمدم

عبست و جوه القوم و غاص الموت

و العباس فیهم ضاحک متبسم

قلب الیمین علی الشمال و غاص فی

الاء و ساط یحصد للروّوس و یحطم

بطل تورث من ابیه شجاعة

فیها انوف بنی الضلالة ترغم

حامی الطعينة اين منه ربیعة

ام اين من عليا ابيه مكدم

في كفه اليسرى السقاء يقله

وبكفه اليمنى الحسام المخدم

حسنت يديه المرهقات و انه

و حسامه من حدهن لاحسم

فغذايهم باءن يصول فلم يطق

كالليث اذ اظفاره تتقلم

اءمن الردى من كان يحذر بطشه

اءمن البغات اذا اصيب القشعم

و هوى بجنب العلقى فليته

للشاربين به يدان العلقم

كميت شاعر چه خوش سروده است :

و ابوالفضل ان ذكرهم الحلو

شفاء النفوس من اسقام

قتل الاءدعياء اذ قتلوه



اکرم الشاربین صوب الغمام

یعنی : و ابوالفضل (یکی از جوانمردان بود) که یاد شیرین آنها شفای درد هر دردمندی است .

آن که زنزادگان را کشت در آن هنگامی که او کشتند، و بزرگوارترین کسی که از آب باران آشامید.

شاعر دیگر درباره عباس بن علی علیه السلام چنین سروده است :

احق الناس ان یبکی علیه

فتی ابکی الحسین بکربلاء

اءخوه و ابن والده علی

ابوالفضل المخرج بالدماء

و من و اساه لایثنیه شیء

و جاد له علی عطش بماء

یعنی : شایسته ترین کسی که سزاوار است مردم بر او بگریند آن جوانی است که (شهادتش) حسین علیه السلام را

در کربلا به گریه انداخت .

یعنی برادر و فرزند پدرش علی علیه السلام که همان ابوالفضل بود و به خون آغشته کشت .

و کسی که با او مواسات کرد و چیزی نتوانست جلوگیر او (در این مواسات) گردد، و با اینکه خود تشنه آب بود

(آب نخورد) به آن حضرت کرم کرد.

به دریا پا نهاد و تشنه برگشت

ام البنین مضطر نالد چو مرغ بی پر

گوید به دیده تر، دیگر پسر ندارم

زنها! مرا نگوئید ام البنین از این پس

من ام بی بنینم ، دیگر پسر ندارم

مرا ام البنین دیگر مخوانید

به آه و ناله ام یاری نمایند

بنالم بهر عباسم شب و روز

شده آهم به جانم آتش افروز

به دشت کربلا آن مه جنینم

شنیدم بود سقای حسینم

به دریا پا نهاد و تشنه برگشت

حسینش تشنه بود، از آب لب بست

گذشت از آب و کسب آبرو کرد

به سوی خیمه ها با آب رو کرد

ز نخلستان چو بر سوی خیم شد

به دست اشقیا دستش قلم شد



شنیدم آنکه جدا شد ز قامت عباس

دو دست بر اثر ظلم قوم حق شناس

به چشم راست خدنگش رسیده از الماس

چمن خزان شد و پژمرده گشت چون گل یاس .

